در تاریخ ۰۶ مهر ۱۳۹۴
تنبیهات استصحاب: اصالة تأخّر الحادث

جلسه 7

بسم الله الرّحمن الرّحيم
الحمدلله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مباحث گذشته

فرمایش مرحوم محقق نائینی اعلی الله مقامه الشریف را ملاحظه فرمودید و آنچه که مرحوم محقق اصفهانی در حاشیه‌ی کفایه فرمودند به نظر ما اینطور نیست که تغییر رأیی برای مرحوم نائینی پیش آمده باشد، یعنی آنچه که در اجود التقریرات جلد 4 صفحه 142 به بعد هست، با آنچه که در فوائد آمده اساسش یکی است ولو اینکه حالا بعضی از نکات اضافه دارد اما اساس مطلب یکی است.

به نظر ما این استظهاری که مرحوم نائینی فرمودند استظهار درستی است یعنی ما بین آنجایی که موضوع مرکب از عرض و محل هست و آنجایی که مرکب از غیر اینهاست باید فرق بگذاریم و در آنجایی که مرکب از عرض و محل هست ما تقیید و توصیف را استظهار می‌کنیم، چون خود عرض قائم به غیر است، وصف برای غیر است، ظهور اولی‌اش در مسئله‌ی تغییر است اما در جایی که دو تا جوهر هست یا دو عرض برای محل واحد یا یک جوهر و یک عرض، اینجا ظهور در تقیید ندارد، یک موضوع مرکب است که اینها فقط اجتماع در زمان دارند، این استظهار درست است. اما نکته‌ای که با مرحوم نائینی داریم این مسئله‌ی استصحاب عدم قرشیّت است که این را باید یک مقداری دنبال کنیم. از اینجا بحث را ادامه می‌دهیم که مرحوم آخوند در بحث عام و خاص استصحاب عدم قرشیّت را جاری می‌داند.

به نظر من استظهارشان استظهار خوبی است.

آن اشکالاتی هم که مرحوم اصفهانی وارد کردند دیروز هم اشاره کردیم که آنها بر مرحوم نائینی وارد نیست چون اساس کلام نائینی آن برهان نیست بلکه یک استظهار عرفی است، مثل همین مثال که چطور می‌گوئیم هر جا صیغه‌ی امر آمد ظهور در وجوب دارد، می‌گوئیم هر جا موضوع مرکب از عرض و محل شد ظهور در تقیید دارد، و هر جا غیر از این بود ظهور در مجرد الاجتماع دارد، این به عنوان یک استظهار عرفی خوب است.

بیان اشکال وارد شده بر مرحوم آخوند (تناقض بین بحث عام و خاص و ما نحن فیه)

بر مرحوم آخوند اشکال شده که آنچه شما در این قسم دوم از اقسام مجهوله التاریخ بیان کردید که قسم دوم این بود که الاثر مترتبٌ بر وجود خاص به نحو کانَ ناقصه، مرحوم آخوند فرمود اینجا استصحاب جریان ندارد. فرمود اگر اثر شرعی بر وجود خاص، خاص مثل تقدم و تأخر، منتهی به نحو کانَ ناقصه، فرمودند استصحاب جریان ندارد. اشکال این است که شما در بحث

عام و خاص چرا استصحاب عدم قرشیّت را جاری کردید؟ در آنجا اثر مترتب است بر وجود خاص به نحو کانَ ناقصه، می‌گوئیم حیض شدن زن مترتب است بر اینکه این زن باشد و قرشی باشد، کون الامرأة قرشیةً موضوع است بر اینکه تا 60 سال حیض ببیند. آنجا می‌گوئید حالا اگر در یک زنی شک کردیم آیا قرشی هست یا نه؟ می‌گوئید استصحاب می‌کنیم عدم قرشیّت را، می‌گوئیم این زن زمانی که اصلاً نبود نه خودش بود و نه وصفش بود، نه خودش بود و نه قرشیّت بود، حالا که این زن موجود است اما اصل عدم قرشیّت است.

مرحوم آخوند در آنجا استصحاب عدم قرشیّت کردند و همان جا توضیح دادند که اگر کسی بگوید ما یک عام داریم و یک خاص؛ عام ما این است که تمام زن‌ها تا 50 سالگی حیض می‌بینند، خاص ما قرشیّه است، زن قرشیّه تا 60 سال. الآن در این زن در این مصداق خارجی وقتی شک می‌کنیم، بیائیم به عام تمسک کنیم عام می‌گوید تا 50 سال، آنجا گفته‌اند به عام نمی‌شود تمسک کرد، اگر ما بیائیم به عام تمسک کنیم می‌شود تمسک عام در شبهه‌ی مصداقیه.

اما نتیجه با این استصحاب عدم قرشیّت یکی است، گفته‌اند لا یمکن التمسک بالعام چون می‌شود تمسک به عام در شبهه‌ی مصداقیه. می‌آئیم برای اینکه این مورد مشکوک را داخل در همان عموم کنیم که نتیجه‌اش این باشد که این زن حیض نمی‌بیند،با استصحاب وارد می‌شویم می‌گوییم این زن زمانی که نبود قرشیت نبود، حالا که موجود شده شک می‌کنیم قرشی هست یا نه؟ اصل عدم قرشیّت را می‌آوریم و با استصحاب عدم قرشیت می‌گوئیم این دیگر حیض نمی‌بیند و نتیجه این است که داخل در همان عموم می‌شود، تمسک به عام نکردیم از راه استصحاب همان نتیجه را به دست می‌آوریم.

بیان کلام مرحوم خویی در اشکال به مرحوم آخوند

مرحوم خوئی قدس سره در مصباح الاصول جلد سوم صفحه 181 همین اشکال را به مرحوم آخوند دارند، صریحاً می‌فرمایند هذا الکلام ـ یعنی مختار آخوند در استصحاب در این قسم دوم در ما نحن فیه ـ مخالفٌ لما ذکره فی بحث العام و الخاص، که توضیحش همین بود که دادیم. بعد خودِ مرحوم خوئی می‌فرمایند همانطوری که در آنجا استصحاب عدم قرشیت را جاری می‌کنیم در ما نحن فیه (یعنی در همین جایی که اثر برای کانَ ناقصه است) ما استصحاب عدم را جاری می‌کنیم و می‌فرمایند این از راه سالبه‌ی به انتفاع موضوع است.

تعبیری که دارند این است الاصل عدم اتصاف هذا الحادث بالتقدم علی الحادث الآخر، بحث ما در دو تا حادث مجهول التاریخ است، نمی‌دانیم این مقدم است یا آن، موت الوالد مقدم است یا موت الولد. یا مثال معروف که آیا موت الأب الکافر مقدم است یا اسلام الإبن؟ می‌گفتیم اینطور نیست که بگوئیم این شخص یک زمانی بوده و مسلمان نبوده، یک زمانی نبوده و مسلمان هم نبوده، حالا بگوئیم هست اما عدم الاسلامش تا موت پدر را استصحاب کنیم، بگوئیم این اسلام پسر بر موت پدر تقدّم ندارد، این به نحو کانَ ناقصه است وقتی به نحو کان ناقصه است باید اینطور تصویر کنیم، اما مرحوم آقای خوئی می‌فرمایند نه، ما اینجا می‌گوئیم استصحاب می‌کنیم و الاصل عدم اتصاف هذا الحادث (موت پسر) بالتقدم یا در این مثال اسلام پسر الأصل عدم اتصاف موت الإبن بالتقدم، یا اسلام الإبن بالتقدم. و این را می‌برند روی همان سالبه به انتفاع موضوع، یعنی در حقیقت مرحوم آقای خوئی می‌فرمایند اینجا ما در کانَ ناقصه هم از راه سالبه به انتفاع موضوع می‌توانیم مسئله را مورد استصحاب قرار بدهیم، می‌فرمایند ما درست است یک قاعده‌ای داریم ثبوت الشیء لشیءٍ فرع ثبوت مثبت له، اگر ما بگوئیم یک وصفی برای یک موصوفی ثابت است، اول باید این موصوف موجود باشد، اما در قضیه‌ی نفی‌اش اینطور نیست، در نفی‌اش می‌فرمایند نفی شیءٍ عن شیءٍ لا یحتاج إلی وجود المنفی عنه، اگر بخواهیم یک چیزی را از شیء دیگر نفی کنیم این متوقف بر وجود منفی عنه نیست، اگر بگوئیم این زن بوده و قرشی نبوده لازم نیست بگوئیم زمانی این زن بوده و قرشی نبوده، نفی این شیءاز یک شیء متوقف بر وجود منفی عنه نیست ولو منفی عنه هم نباشد باز نفی شیء صدق می‌کند، این فرمایش آقای خوئی است.

اشکال استاد به مرحوم خویی و دفاع از مرحوم آخوند

اما خیلی تعجب است از ایشان در اینجا، به همین مقدار هم در اشکال بر مرحوم آخوند وارد می‌شوند و قضیه را تمام می‌کنند، می‌فرمایند در این قسم سوم که آخوند فرمود جریان ندارد برای اینکه ما حالت سابقه‌ی متیقنه نداریم، به نظر ما حالت سابقه‌ی متیقنه هست برای اینکه نفی شیءٍ عن شیءٍ متوقف بر وجود منفی عنه نیست.

نکته‌ی مهم که در دفاع از مرحوم آخوند می‌گوئیم، در بحث عام و خاص یک نزاعی وجود دارد و آن نزاع این است که آیا خاص به عام عنوان می‌دهد یا خیر؟ دو مبنا وجود دارد، یکی این است که بعد از تخصیص عنوان عام تغییر پیدا می‌کند، تا حالا می‌گفتیم اکرم العلما، بعد می‌گوئیم لا تکرم الفساق، بعد از اینکه لا تکرم الفساق آمد آن اکرم العلماء عالم مقیّد به غیر فاسق می‌شود، می‌گوئیم از اول هم که مولا فرموده اکرم العلماء یع فاسنی علمای غیرق، مقیّد به غیر فاسق است، این یک مبناست. مبنای دوم این است که نه، خاص بعد التخصیص قید نمی‌زند عام را، بلکه یک عنوان جدایی است، اکرم العلماء عنوانش به قوّت خودش باقی است، می‌گوید الآن دو جزء پیدا کرد، یکی عالم باشد و یکی فاسق نباشد، نمی‌آید این لا تکرم الفساق آن عالم را تقیید بزند و بشود عالم غیر فاسق، تقیید در کار نیست مرکب می‌شود موضوع اما دو جزء که یکی قید برای دیگری باشد نیست.

مرحوم آخوند که در بحث عام و خاص استصحاب عدم قرشیّت را جاری می‌دانند روی این مبنای دوم است، یعنی روی اینکه خاص نمی‌آید بعد از تخصیص عام را قید بزند و مقیّد کند، چون تقییدی در کار نیست می‌گوئیم حالا یک جزءش که مرأه بودن است، در همین مثال قرشیّت، بالوجدان محرز است، شک می‌کنیم این قرشی هم هست یا نه؟ اصل عدم قرشیت است و مسئله تمام می‌شود، در استصحاب عدم قرشیّت موضوع یعنی موضوع مرکب ما المرأه مقیدةً بعدم القرشیّه نیست تا ما بگوئیم مرأه مقیّده به عدم قرشیت حالت سابقه‌ی یقینیه ندارد و ما استصحاب جاری نکنیم.

آنچه که در آنجا هست دو جزء است، یکی مرأه که بالوجدان محرز است و یکی غیر قرشیّت که با استصحاب درست می‌شود اما در ما نحن فیه بحث ما این است که فرض کردیم اثر بر یک موضوع مرکب که به صورت کانَ ناقصه است و در این کانَ ناقصه جزئی قید برای جزء دیگر است، اثر بر این متقدم است می‌گوئیم کون اسلام الإبن مقیّداً به اینکه مقدّم بر موت أب باشد، این چنین می‌خواهیم مسئله را تمام کنیم، بنابر این بین ما نحن فیه و بین مسئله‌ی اصالة عدم القرشیه فرق خیلی روشن است، فرقش این است که در ما نحن فیه می‌گوئیم باید یک موضوعی باشد مقیّداً بالعدم، مقیّداً به این قید، اما در عدم قرشیّت چنین چیزی نیست. اگر کسی در عدم قرشیّت هم مسئله‌ی تقیید را از لسان ادله بخواهد استفاده کند، یک کسی بگوید عدم قرشیّت را ما از غیر مسئله‌ی عام و خاص استفاده می‌کنیم چون عرض کردم آنجا روایات بر طوایف اربعه است.

اگر از غیر مسئله‌ی عام وخاص از یک راهی مسئله‌ی تقیید را استفاده کرد آنجا هم مسئله همینطور است می‌گوییم استصحاب عدم قرشیّت جریان ندارد.

استظهار استاد مبنی بر اینکه کان ناقصه طبق کلام مرحوم خویی تصور ندارد

نکته‌ای که اینجا باقی می‌ماند این است که کانَ ناقصه با این بیانی که ما از مرحوم نائینی گفتیم که گفتیم اگر عرض و محل باشد ظهور در تقیید دارد اگر در کانَ ناقصه دو تا جوهر باشد یا دو تا عرض باشد، این ظهور در تقیید ندارد. آنچه که می‌توانیم بگوئیم نسبت به فرمایش مرحوم آقای خوئی این است که گویا ایشان می‌خواهند بفرمایند اصلاً کانَ ناقصه در تمامی موارد ظهور در عدم تقیید دارد ولو اینکه ایشان دیگر دنبال نکردند، ولی اگر بخواهیم یک مقداری تصحیح کنیم کلام ایشان را و یک مقداری عرفی‌تر کنیم، بگوئیم اصلاً موجبه‌ی معدولة المحمول که بگوئیم یا سالبه محصله به انتفاع محمول که در این دو تا (یعنی هم موجبة معدولة المحمول و هم سالبه محصله به انتفاع محمول) موضوع باید باشد و این نفی بر او ثابت باشد، این خیلی عرفیّت

ندارد. در محاورات عرفی وقتی می‌گویند این زن قرشی هست یا نه؟ می‌گویند قرشی نیست، هیچ وقت در ذهن عرف نمی‌آید که این زن یک زمانی بوده مقیّد به عدم قرشیّت، می‌گویند آن موقعی هم که نبود قرشی نبود، حالا هم که هست باز عدم قرشیتّش را ما استصحاب کنیم.

ولو ما کلام مرحوم نائینی را ابتداءً پذیرفتیم ولی این استظهار خوبی است اما این مطلب که الآن عرض می‌کنیم عرفی‌تر از آن است، یعنی ما فی نفسه آن تحقیق و تفصیل را قبول داریم اما عرف برای موجبه‌ی معدولة المحمول یا سالبه‌ی محصله به انتفاع محمول خیلی اعتباری قائل نیست، سالبه در نزد عرف سالبه است، سالبه فرموده إن کانت المرأه قرشیه پس إلی ستّین سنه، اگر غیر قرشیّه است إلی خمسین سنه، عرف می‌گوید حالا شک می‌کنیم این زن قرشی است یا نه؟ اصل عدم قرشیّت است، در ما نحن فیه هم بیائیم همینطور بگوئیم، ما به مرحوم آخوند باید بگوئیم اینکه ما یک موضوعی را مفروض بگیریم مقیّداً بالعدم ولو تصویرش ممکن است و فرض آن هم ممکن است ولی در محاورات عرفیّت ندارد ما می‌خواهیم این را در لسان ادله پیاده کنیم، در لسان ادله نتیجه همین نتیجه‌ای است که مرحوم آقای خوئی می‌گویند.

وصلّی الله علی محمد و آله الطاهرین